

تحلیل فقهی حقوقی رویکردهای شورای نگهبان در پرداخت هزینه‌های درمان مازاد بر دیه

مصطفی مسعودیان*

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۱

چکیده

هرچند تاکنون بسیاری از صاحب‌نظران کوشیده‌اند تا با استناد به قواعدی همچون لاضرر و تسبیب، جانی را نسبت به جبران هزینه‌های درمان مازاد بر دیه ضامن بدانند، لکن با وجود پیش‌بینی این ضمان برای جانی در مصوبات گوناگون، فقهای شورای نگهبان الزام جانی به جبران این هزینه‌ها را مغایر با شرع می‌شناخت و مجلس برای رفع این ایراد مجبور به حذف این‌گونه از مصوبات می‌شد. با وجود این، شورای نگهبان در قانون تشدید مجازات اسیدپاشی مصوب ۱۳۹۸ محکومیت جانی به پرداخت هزینه‌های درمان بزه‌دیده را با ایرادی مواجه ندانسته است. از این رو چالش نوشتار حاضر، مبنای رویکردهای متفاوت شورای نگهبان در خصوص جبران این هزینه‌ها و واکاوی پایه‌های فقهی آن است. بررسی مشروح مذاکرات فقهای شورای نگهبان نشان می‌دهد اکثریت این فقها به دلیل فقدان نص شرعی و مخالفت امام (ره) و رهبری با این موضوع، الزام جانی به پرداخت این هزینه‌ها را جایز ندانسته‌اند. در مقابل، برخی با طرح ادله جدید در صدد توجیه ضمان جانی برآمده‌اند. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، ضمن اینکه ادله قائلان به ضمان را به حکم اولی محل تردید دانسته، محکومیت مرتکب به پرداخت این هزینه‌ها را به‌عنوان ثانوی و در صورت صلاحدید رهبری و صرفاً در جرائم عمدی همچون اسیدپاشی که با سبق تصمیم همراه است، امکان‌پذیر دانسته است.

واژگان کلیدی: دیه، هزینه‌های درمان، ضمان، رهبری، شورای نگهبان.

مقدمه

در شرع مقدس اسلام به سبب جنایت غیر عمدی بر عضو یا منفعت و نیز در جنایات عمدی که قصاص امکان پذیر نیست، جانی موظف به پرداخت دیه به بزه دیده است.

برخلاف قوانین قبل از انقلاب اسلامی که در آن‌ها بحثی از احکام دیات مطرح نشده بود، پس از پیروزی انقلاب، مجلس شورای اسلامی در راستای اجرای اصل ۴ قانون اساسی مبنی بر لزوم اسلامی بودن کلیه قوانین، موضوع دیه را برای اولین بار در قانون دیات سال ۱۳۶۱ منعکس کرد. لکن همواره یکی از مباحث تأمل برانگیز در محافل حقوقی و قضایی، موضوع ضمان جانی در خصوص هزینه‌های درمان زائد بر دیه بوده است. این موضوع تا پیش از عصر حاضر در میان فقها مطرح نشده است؛ لکن فقهای معاصر نظرهای متفاوتی در خصوص آن بیان کرده‌اند، به طوری که در پاسخ به این استفتاء که «آیا دیه همان خسارت است یا جانی باید علاوه بر دیه، هزینه‌های درمان بزه دیده را بپردازد؟» برخی جبران این هزینه‌ها را مشروط به عدم کفایت دیه، لازم دانسته‌اند^۱ و در مقابل، بیشتر ایشان غیر از دیه مقدره، چیزی را بر جانی واجب ندانسته‌اند.^۲

اختلاف نظر فقها و حقوقدانان در این خصوص به عرصه تقنین و مواجهه دو نهاد مجلس و شورای نگهبان به عنوان ارکان اصلی قانونگذاری در کشور نیز سرایت کرده است؛ به طوری که با وجود اصرار مجلس بر ضمان مرتکب، شورای نگهبان پرداخت هرگونه خسارات مازاد بر دیه از جمله هزینه‌های مزبور را خلاف شرع دانسته است. علی‌رغم پافشاری شورای نگهبان بر مغایرت شرعی پرداخت این هزینه‌ها، فقهای این شورا در سال ۱۳۹۸ و در جریان بررسی قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، برای نخستین بار حکم مقرر در ماده ۵ این قانون مبنی بر محکومیت مرتکب به جبران هزینه‌های درمانی بزه دیده را در همان مرحله نخست تأیید کردند. از این رو سؤال مهمی که به ذهن می‌رسد آن است که آیا رویکرد فقهای شورای نگهبان در این خصوص در راستای پاسخ به مطالبه عمومی در شدت برخورد با مرتکبان اسیدپاشی و به طور استثنایی بوده یا اینکه این موضوع ناشی از نگاه فقهی متفاوت به این مسئله بوده است و در نتیجه می‌توان جبران این هزینه‌ها را در سایر جرائم نیز امکان پذیر دانست؟ سؤال دیگر آن است که چرا تا پیش از قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، پرداخت هزینه‌های درمان بزه دیده در قوانینی همچون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری به تأیید فقهای شورا نرسیده است؟

اگرچه بحث از هزینه‌های درمان بزه‌دیده از متفرعات موضوع خسارات مازاد بر دیه است و تاکنون در این خصوص تحقیقات زیادی انجام گرفته است، لکن نگاه متفاوت این نوشتار به موضوع، پژوهش حاضر را از تحقیقات مشابه متمایز ساخته است؛ چه آنکه اولاً تاکنون مبانی رویکردهای متفاوت فقهای شورای نگهبان در خصوص این موضوع منقح و تحلیل نشده است؛ ثانیاً تمرکز اصلی تحقیقات قبلی بر امکان مطالبه هزینه‌های درمان مازاد بر دیه بر مبنای قواعد مسئولیت مدنی نظیر لاضرر، تسبیب و اتلاف بوده است - که البته این مبانی تاکنون تأثیری در متقاعد کردن فقهای شورای نگهبان در تأیید پرداخت این هزینه‌ها نداشته است - درحالی‌که در پژوهش حاضر مبانی و چالش‌های فقهی رویکرد جدید برخی از اعضای شورای نگهبان مبنی بر امکان مطالبه این هزینه‌ها بر مبنای تعزیر مرتکب نیز بررسی شده است. از این رو این نوشتار سعی دارد ضمن تبیین گفتمان شورای نگهبان در موضوع هزینه‌های درمان مازاد بر دیه در قوانین پس از انقلاب تا به امروز، مبانی فقهی رویکردهای موجود را بررسی کند. بدین منظور پس از تبیین و تحلیل مبانی فقهای شورای نگهبان تا قبل از بررسی قانون تشدید مجازات اسیدپاشی (بند اول)، مبانی فقهی دیدگاه فقهای شورا پس از تصویب این قانون بررسی شده (بند دوم) و در پایان، پس از ارزیابی نظارت شرعی شورا در این خصوص (بند سوم) نتیجه بحث ارائه می‌شود.

۱. تحلیل رویکرد فقهای شورای نگهبان تا قبل از سال ۱۳۹۸

هرچند نظر رسمی شورای نگهبان تا قبل از تصویب قانون تشدید مجازات اسیدپاشی در سال ۱۳۹۸، مغایرت شرعی پرداخت هزینه‌های درمان مازاد بر دیه بوده، لیکن در این خصوص بین فقهای شورای نگهبان اتفاق نظری وجود نداشته است؛ به طوری‌که در مقابل دیدگاه غالب مبنی بر مغایرت شرعی مطالبه این‌گونه هزینه‌ها، برخی از فقهای این شورا در فرض عدم کفاف دیه، محکومیت مرتکب به پرداخت این هزینه‌ها را بلامانع دانسته‌اند. در ادامه مبانی هر یک از دیدگاه‌ها منقح و بررسی خواهد شد.

۱-۱. دیدگاه اکثریت: عدم جواز

مطابق با ماده ۱۹ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان مصوب ۱۳۷۹، اعلام مغایرت قوانین و مقررات یا موادی از آنها با شرع توسط اکثریت فقهای شورای نگهبان انجام می‌یابد. از این رو منظور از رویکرد «اکثریت» دیدگاهی است که در مقابل نظر «اقلیت»، به عنوان نظر نهایی شورای نگهبان در خصوص مصوبات به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌شود (زمانی، ۱۳۹۸: ۲۶). بررسی مشروح مذاکرات شورای نگهبان نشان می‌دهد اکثریت فقهای این شورا تحمیل هزینه‌های درمان مازاد بر دیه بر مرتکب را خلاف شرع دانسته‌اند. مهم‌ترین مبانی این دسته از فقها برای اعلام مغایرت شرعی این

موضوع، فقدان دلیل شرعی بر جبران هزینه‌های مازاد بر دیه است. بدین‌بیان که آیات و روایات در خصوص دیه بیانگر آن است که شارع مقدس، غیر از دیه پرداخت چیز دیگری را بر مرتکب واجب نکرده است. از این‌رو از آن‌جا که شارع در مقام بیان جبران صورت‌های گوناگون زیان ناشی از جنایت، به هزینه‌های معالجه اشاره نکرده و اکتفا بر دیه به معنای عدم ضمان نسبت به هزینه‌های درمان است، جانی ضامن پرداخت این هزینه‌ها نیست.

به‌علاوه، مرحوم آیت‌الله خویی در خصوص ضامن نبودن جانی نسبت به پرداخت هزینه‌های درمان بزه‌دیده ادعای اجماع کرده است (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۴۴۳). ضمن آنکه در صورت تردید در ضمان جانی نسبت به پرداخت این‌گونه از هزینه‌ها، اصل بر براءت ذمه جانی نسبت به پرداخت مازاد دیه مقرر در شرع است؛ مگر آنکه دلیل شرعی متقن و معتبری بر ضمان جانی دلالت کند. از طرفی، همان‌طور که در ادامه ملاحظه خواهد شد، ادله‌ای که بر ضمان جانی اقامه شده است، هر یک حسب مورد دچار ضعف سندی یا دلالی‌اند؛ لذا این ادله برای اثبات ضمان جانی در پرداخت هزینه‌های مازاد بر دیه از اتقان و اعتبار کافی برخوردار نیستند.

با وجود این ادله، اکثریت فقهای شورای نگهبان نیز حکم مقرر در ماده ۴۱۴ قانون مجازات اسلامی^۳ مبنی بر محکومیت جانی به پرداخت خسارت درمان در جنایت بر دندان را خلاف شرع شناختند.^۴ همچنین ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی^۵ که هزینه‌های متعارف درمان مازاد بر میزان دیه را از باب قاعده لاضرر قابل مطالبه دانسته بود، مغایر با ایراد شرعی مواجه می‌شود.^۶ رویکرد اکثریت فقها در این خصوص موجب شد تا سایر مواد مشابه این قانون^۷ مبنیاً بر همین ایراد خلاف شرع اعلام شود. قریب به یک سال بعد اکثریت فقهای شورای نگهبان براساس همین مبنا تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰/۳/۲ را که هزینه‌های درمان مازاد بر میزان دیه را قابل مطالبه دانسته بود، مغایر با موازین شرع اعلام کردند.^۸ این ایراد در نهایت به حذف ماده ۴۵۶ از قانون مجازات و حذف عبارت «سایر خسارات» از مواد مذکور و حذف تبصره ۲ از ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری منجر شد.

۲-۱. دیدگاه اقلیت: جواز

هرچند اکثریت فقهای شورای نگهبان قائل به غیرشرعی بودن الزام مرتکب به پرداخت هزینه‌های درمان مازاد بر دیه بودند، لکن برخی فقها با تصریح به اینکه آیات و روایات ناظر بر دیه نافی پرداخت هزینه‌های درمانی بزه‌دیده در مواردی که دیه کفایت جبران آن هزینه‌ها را نکند نیست، درصدد اثبات شرعی لزوم پرداخت این هزینه‌ها برآمده‌اند. این دسته از فقهای شورا به‌منظور اثبات ادعای خود به ادله ذیل استناد جسته‌اند:

۱-۲-۱. روایت ابی مریم

ابی مریم از امام باقر (ع) چنین نقل می‌کند: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در جراحات کمتر از سمحاق، علاوه بر دیه، مخارج پزشک نیز واجب می‌شود.^۹ برخی فقها از جمله آیت‌الله خویی از ظاهر این روایت چنین برداشت کرده‌اند که علاوه بر دیه جانی موظف به پرداخت هزینه درمان بزه‌دیده و اجرت طبیب نیز می‌باشد (موسوی‌خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۵۴۸).

برخی از فقهای شورای نگهبان در دفاع از ماده ۴۱۴ قانون مجازات اسلامی که به پرداخت خسارت درمان مجنی‌علیه در جنایت بر دندان اشاره داشت با استناد به روایت مزبور جانی را در قبال هزینه‌های پزشکی ضامن دانسته و تأکید داشتند: «در حال حاضر که برخی هزینه‌های متعارف پزشکی از میزان دیات نیز بیشتر است، می‌توان فرد جانی را مسئول پرداخت این هزینه‌ها دانست» (توکل‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۹).

اگرچه در سند این روایت «ابن فضال» آمده که فطحی مذهب است و از این جهت توسط برخی فقها تضعیف شده است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۷۲)، لکن صاحب‌جواهر معتقد به صحیح بودن روایات منقول از ایشان شده است؛ چه آنکه معتقد است ابن فضال در اواخر عمر خود از مذهب فطحی رجوع کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۴۲۵). به هر حال، حتی با وجود ابن فضال در سلسله اسناد این روایت، روایت مزبور حداقل جزء روایات موثقه محسوب می‌شود (تبریزی، ۱۴۲۷ق: ۳۵۵). از این رو این روایت از نظر سندی حجت و قابل قبول است. البته در دلالت این روایت اشکال شده است؛ چه آنکه مدلول آن حاکی از آن است که جانی علاوه بر دیه باید اجرت طبیب را نیز پرداخت کند. همین موضوع سبب شده است تا این روایت مورد پذیرش و عمل اکثر فقها قرار نگیرد و به اصطلاح از آن اعراض شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۴۲۷). مرحوم خویی نیز علی‌رغم استشهاد به این روایت، می‌نویسد: «اگر اجماعی برخلاف این روایت وجود نداشت، دلیلی بر عمل نکردن به ظاهر این روایت وجود نداشت (موسوی‌خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۴۴۳).

براساس همین ایراد اکثریت فقهای شورا نیز در دلالت این روایت نسبت به اخذ هزینه‌های درمان خدشه وارد کردند و با استناد به فتوای امام خمینی (ره) چنین بیان داشتند: «در صورتی که دندان کنده شده قبل از قصاص همچون حالت سابق بروید، چیزی غیر از تعزیر ندارد، مگر آنکه نقصی حاصل شده باشد که در این صورت ارزش ثابت می‌شود» (توکل‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۸). به علاوه، به نظر می‌رسد حتی بنابر پذیرش این روایت، دلالت آن حداکثر در خصوص جراحات کمتر از سمحاق است؛ لذا نمی‌توان به استناد این روایت پرداخت هزینه‌های درمان مازاد بر دیه را در سایر جنایات ثابت کرد.

۱-۳-۱. قاعده لاضرر

برخی فقهای شورای نگهبان برای اثبات وجاهت شرعی دریافت هزینه‌های درمان از بزه‌دیده به قاعده «لاضرر» تمسک کرده‌اند. توضیح آنکه مفاد این قاعده، نفی حکم ضرری در شرع مقدس است؛ بدین معنا که شارع مقدس برای مکلفان حکم ضرری تشریح نکرده است (مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۱۴۳). از طرفی، عدم مسئولیت جانی در پرداخت هزینه‌های درمان در جایی که دیه کفاف آن هزینه‌ها را ندهد موجب تضرر بزه‌دیده است؛ چه آنکه در این صورت یا از درمان صرف نظر می‌کند و دچار ضرر جسمی خواهد شد یا باید متحمل ضرر مالی شدید شود. بر همین مبنا برخی از فقهای حاضر در جلسه بررسی ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی معتقد بودند: «دیه براساس موازین شرعی، امری تعبدی است که توسط شارع مقدس مقدر شده است و ارتباطی با میزان خسارات وارده بر مجنی علیه ندارد. بر این اساس، چنانچه خسارتی زائد بر دیه بر مجنی علیه وارد شود، می‌توان علاوه بر پرداخت دیه مقدر، خسارت زائد بر آن را به استناد قاعده «لاضرر» از جانی دریافت کرد؛ زیرا در صورت عدم پرداخت این خسارت، مجنی علیه که بدون تقصیر است باید خسارت وارده را متحمل شود» (توکل پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۶۴).

در خصوص شمول قاعده «لاضرر» بر امور عدمی به این معنا که اگر عدم حکمی متضمن ضرر باشد بتوان با تمسک به این قاعده آن ضرر را منتفی دانست و به موجب آن، حکمی وضع کرد و در نتیجه، در مانحن فیه حکم به الزام جانی برای پرداخت هزینه‌های مازاد بر دیه داد میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. به طوری که عده‌ای از جمله مرحوم نائینی به پیروی از شیخ انصاری، این قاعده را مثبت ضمان نمی‌دانند؛ چون نقش لاضرر این است که حکمی را بردارد، نه اینکه حکمی را ثابت کند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۵۹). بر همین مبنا، اکثریت فقهای شورا استناد ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی به قاعده لاضرر برای جبران هزینه‌های معالجه توسط پزشک را صحیح ندانسته‌اند. از نظر این دسته از فقها «این قاعده، جزء ادله ضمان نیست تا بتوان براساس آن، ضمان مازاد بر دیه را ثابت کرد. حتی اگر این قاعده از موجبات ضمان دانسته شود، هرگونه خسارتی که وارد شده باشد، مستلزم جبران است و نمی‌توان آن را منحصر به هزینه درمان کرد؛ درحالی که شارع مقدس، قصدی برای در تنگنا قرار دادن افراد جامعه ندارد و در این خصوص، صرفاً پرداخت دیه را لازم دانسته است» (توکل پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۶۳).

۲. تحلیل رویکرد فقهای شورای نگهبان پس از سال ۱۳۹۸

اگرچه فقهای شورا تا قبل از تصویب قانون تشدید مجازات اسیدپاشی در سال ۱۳۹۸ بر مغایرت مصوبات ناظر بر تجویز اخذ هزینه‌های درمان مازاد بر دیه اصرار داشتند، لکن پس از تصویب قانون مذکور رویکرد شورا در این خصوص دچار تغییر شده است؛ به طوری که با وجود تصریح ماده ۵ این قانون به محکومیت جانی به پرداخت هزینه‌های درمان بزه‌دیده کرده بود، این ماده در نهایت به تأیید شورا می‌رسد. از این رو سؤال مهم در این جا آن است که با وجود اصرار فقهای شورا بر مغایرت پرداخت این هزینه‌ها در قوانین مختلف، علت تغییر این مبنا چیست؟ مشروح مذاکرات فقهای شورای نگهبان در خصوص قانون تشدید مجازات اسیدپاشی نشان می‌دهد، در این خصوص بین فقها دو دیدگاه وجود داشته است: دیدگاهی که همچنان بر مغایرت هرگونه پرداخت مازاد بر دیه اصرار دارد و دیدگاهی که سعی می‌کند با مبناسازی فقهی برای این ماده، محکومیت جانی به پرداخت این هزینه‌ها را توجیه کند. در ادامه مبانی هر یک از این دیدگاه‌ها بررسی می‌شود.

۲-۱. دیدگاه اکثریت فقهای حاضر: عدم جواز

بررسی مشروح مذاکرات فقهای شورای نگهبان بیانگر آن است که اکثریت فقهای حاضر در جلسه (۳ نفر)، ماده ۵ قانون تشدید اسیدپاشی^{۱۰} را مغایر با موازین شرع دانسته‌اند. مبنای این دسته از فقها علاوه بر فقدان نص شرعی بر جبران هزینه‌های مازاد بر دیه توسط جانی که قبلاً بررسی شد، مغایرت این ماده با فتوای امام (ره)^{۱۱} و مقام معظم رهبری^{۱۲} است؛ چه آنکه ایشان در پاسخ به استفتایی که خواستار تعیین تکلیف در مورد پرداخت هزینه‌های درمان مازاد بر دیه توسط مرتکب بود، پرداخت این هزینه‌ها را جایز ندانسته بودند. از این رو اکثریت فقهای شورا معتقد بودند: «الزام مرتکب به پرداخت هزینه‌های درمان، حتی از باب تعزیر مرتکب نیز به دلیل مغایرت این مبنا با فتوای امام (ره) قابل پذیرش نیست» (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۸/۳/۲۹). به علاوه، برخی فقها الزام جانی به پرداخت هزینه‌های درمان مازاد بر دیه را برخلاف قاعده «تناسب بین جرم و مجازات» دانسته‌اند؛ چه آنکه «میان هزینه‌هایی که مرتکب باید پرداخت کند (مجازات) با جراحتی که وارد کرده است (جرم)، مناسبتی وجود ندارد. نمی‌توان در مقابل پیامدها و جراحت‌های حاصل از اسیدپاشی، مجموعه‌ای از مجازات‌های قصاص یا دیه، حبس تعزیری و تعزیر مالی معادل هزینه‌های درمانی را در نظر گرفت» (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۸/۳/۲۹).

۲-۲. دیدگاه اقلیت فقهای حاضر: جواز

با اینکه اکثریت فقهای حاضر در جلسه بررسی ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی با بیان سه مبنا، قائل به مغایرت این ماده بودند، لکن در مقابل، برخی اعضا با رد ادله ایشان، دیه مقرر

در شرع را نافی پرداخت هزینه‌های درمانی بزه‌دیده در جایی که دیه کفایت جبران آن هزینه‌ها را نکند، ندانسته و برای اثبات مدعای خود به ادله ذیل استناد جسته‌اند:

۲-۲-۱. قاعده تسبیب

طبق این مبنا از آن‌جا که جانی سبب ایجاد هزینه‌های درمان شده است، باید این هزینه‌ها را جبران کند. در تسبیب، عمل شخص مستقیماً و مباشرتاً مال دیگری را از بین نمی‌برد، بلکه رابطه بین عمل شخص و تلف مال به این‌گونه است که اگر آن عمل واقع نشود، تلف نیز اتفاق نمی‌افتد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۱۷).

برخی از فقهای شورا با اشاره به هزینه‌های زیاد درمانی برای بزه‌دیدگان اسیدپاشی و عدم کفایت مبلغ دیه برای درمان جراحات ناشی از آن، الزام مرتکب به پرداخت هزینه‌های درمان و جبران این‌گونه خسارت‌ها را از باب قاعده تسبیب، دارای وجه دانسته و بیان داشته‌اند: «مسبب ورود آسیب به بزه‌دیده، فرد جانی است و در صورت عدم پرداخت هزینه‌های درمانی، بزه‌دیده که در این خصوص بدون تقصیر است باید خسارت وارده را متحمل شود» (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۸/۳/۲۹). در مقابل، بیشتر فقهای حاضر تمسک به این مبنا برای تجویز الزام جانی به پرداخت هزینه‌های درمان را مغایر فتوای امام (ره) دانسته‌اند. به‌علاوه، در استفتایی که از مقام معظم رهبری شده است، به‌صراحت، پرداخت این‌گونه‌ها از باب تسبیب مورد سؤال واقع شده است که همان‌طور که گفتیم، مقام معظم رهبری، با این استدلال که «تسبیب در مواردی است که اراده فاعل مختار در بین نباشد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۲۱)، پرداخت هزینه‌های درمان توسط جانی را از این باب جایز ندانسته‌اند.

۲-۲-۲. تعزیر مرتکب

مستفاد از کلمات فقهای اسلام آن است که تعزیر «حقیقت شرعی» یا «حقیقت متشرعه» یا «حقیقت فقهیه» در تنبیه بدنی نیست، بلکه شامل هر فعل، یا گفتاری که مجرم را از تکرار جرم بازدارد می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۲). بنابراین، هر آنچه به تشخیص حاکم قابلیت تأدیب بزه‌کار را داشته باشد یا او و دیگران را از ارتکاب جرم بازدارد، می‌تواند از مصادیق تعزیر تلقی شود. مطالعه مشروح مذاکرات شورای نگهبان بیانگر آن است که برخی از اعضا با تأکید بر اینکه هدف این قانون، تشدید مجازات مرتکبان اسیدپاشی است، مبنای تصویب ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی را تعزیر مالی مرتکب دانسته‌اند. از نظر ایشان «حکم مذکور در این ماده را می‌توان یک تعزیر مالی محسوب کرد و آن را از موارد جبران خسارت خارج دانست. به بیان دیگر، به جهت اجرای تعزیر مالی، معادل هزینه‌های درمانی بزه‌دیده از اموال مرتکب ضبط

می‌شود و سپس این مبلغ به بزه‌دیده پرداخت خواهد شد» (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۸/۳/۲۹). حتی برخی اعضا حکم به تعزیر مالی اشخاص را در قوانین، مسبوق به سابقه دانسته و معتقد بودند: «ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳، نیز مبتنی بر همین استدلال تصویب شده است» (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۸/۳/۲۹).

توضیح آنکه ماده ۲۱ به دلالت التزامی، معامله‌ای را که مدیون به قصد فرار از دین انجام داده بود، باطل دانسته بود، زیرا حکم این ماده مبنی بر استیفای عین مال و یا مثل یا قیمت آن در فرض انتقال مال به دیگری مستلزم بطلان این معامله بود. فقهای شورا، حکم به فساد این معامله را فاقد وجه شرعی دانستند؛ از این رو این ماده را از آن جهت که معلوم نبود حکم به استیفاء مثل یا قیمت مال از اموال انتقال‌گیرنده در صورت تلف یا انتقال، به معنای بطلان معامله مدیون با غیر است یا اینکه معامله مزبور باطل نیست و این موضوع بر مبنای تعزیر شخص انتقال‌گیرنده بیان شده است، دارای ابهام دانست. ۱۴ در نهایت، مجلس در راستای رفع این ابهام، به تعزیری بودن ماهیت استیفای عین مال و یا مثل یا قیمت آن در فرض انتقال مال به دیگری تصریح کرد. دقت در نظر مذکور نشان می‌دهد، از نظر این شورا محکومیت اشخاص به تعزیر مالی فاقد اشکال است، از این رو برخی اعضا در جلسه بررسی ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی این موضوع را به‌عنوان مؤید جواز الزام جانی به پرداخت هزینه‌های درمان بر مبنای تعزیر دانسته‌اند.

نکته شایان توجه آنکه موضوع الزام جانی به جبران زیان معنوی بر مبنای تعزیر، قبلاً نیز توسط برخی از فقهای شورای نگهبان در جریان بررسی تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰/۳/۲ مطرح شده است. از نظر این فقها «حکومت می‌تواند جبران زیان معنوی را از باب تعزیر مالی در نظر گیرد. بدین ترتیب که به‌جای آنکه جزای نقدی را خود دریافت کند، مجرم را ملزم به پرداخت آن به بزه‌دیده کند. لذا با توجه به اینکه حکومت از لحاظ شرعی حق تعیین مجازات‌های تعزیری را داراست، اقدام به تعیین جبران زیان معنوی به‌عنوان یکی از مصادیق تعزیر مالی توسط وی را نمی‌توان مغایر با موازین شرعی دانست» (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۰/۴/۲۲: ۳۳). لکن در مقابل، اکثریت فقها جبران زیان معنوی را بر مبنای تعزیر مالی مرتکب صحیح ندانسته‌اند، زیرا طبق تبصره ۱ این ماده در کلیه مواردی که صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی بر بزه‌دیده وارد شده باشد، می‌توان اقدام به جبران زیان معنوی کرد. این امر حاکی از آن است که حتی در موارد جنایات غیرعمدی نیز می‌توان اقدام به تعیین جبران زیان معنوی کرد. حال آنکه جنایات

غیر عمدی که فرد مرتکب در ارتکاب آن‌ها فاقد قصد مجرمانه و تقصیر است، قابل تعزیر نیست. لذا جبران زیان معنوی مذکور در این تبصره را نمی‌توان از باب تعزیر مالی قلمداد کرد و آن را مغایر با موازین شرعی ندانست (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۰/۴/۲۲: ۳۳). این استدلال سبب شد تا مجلس در راستای رفع این ایراد، تعزیرات منصوص شرعی و موارد مستوجب دیه را از شمول پرداخت خسارت معنوی استثنا کند.

اگرچه در جلسات شورای نگهبان برای توجیه شرعی پرداخت هزینه‌های درمان بر مبنای تعزیر دلیلی ارائه نشده است، ممکن است به‌منظور توجیه پرداخت هزینه‌های درمان به قاعده «التعزیر الی الحاکم» استناد شود. بدین‌بین که حاکم اسلامی در صورت صلاحدید می‌تواند به‌منظور پیشگیری از جرم اسیدپاشی که علاوه بر آسیب‌هایی که به مجنی‌علیه و خانواده او وارد می‌کند، موجب برهم زدن نظم عمومی و تجری مرتکب و دیگران می‌شود، جانی را علاوه بر دیه به جبران هزینه‌های پزشکی مازاد بر آن نیز محکوم کند. لکن به‌نظر می‌رسد در سیاست کیفری اسلام، تعزیرات در عرض حدود، قصاص و دیات است نه در طول آن؛ ازاین‌رو تمسک به تعزیر در زمانی است که شارع مقدس در برابر جرم، واکنش دیگری را پیش‌بینی نکرده باشد. حتی برخی فقها این موضوع را تحت عنوان «کل ذنب لایوجب الحد فهو موجب للتعزیر» به‌مثابه یک قاعده فقهی بررسی کرده‌اند (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۶۲۷). لذا بیشتر فقهای شیعه و اهل سنت حکم به تعزیر در قبال ترک واجب یا ارتکاب حرام را مشروط بر آن دانسته‌اند که شارع حد و مجازاتی را قبلاً تعیین نکرده باشد. در این خصوص شیخ طوسی می‌نویسد: «کل من اتی معصیة لا یجب بها الحد فإنه یعزر» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۶۹). ابن‌ادریس نیز پس از اینکه تعزیر را موجب پیشگیری از تکرار گناه دانسته می‌نویسد: «و هو مستحق بکلّ إخلال بواجب، و إتیان کلّ قبیح لم یرد الشرع بتوظیف الحد علیه» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۵۳۴). همین معنا در لسان فقهای اهل سنت نیز آمده است: «تعزیر تنبیهی است برای گناهی که در شرع حدی برای آن‌ها تعیین نشده است» (ابویعلی، ۱۴۲۱ق: ۲۷۹). مؤلف کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعه* نیز در این زمینه می‌نویسد: «اما التعزیر فهو التأدیب بما یراه الحاکم زاجراً لمن یفعل فعلاً محرماً عن العوده الی هذا الفعل، فکل من أتى فعلاً محرماً لا حدّ فیهِ و لا قصاص و لا کفارة» (جزیری، بی‌تا، ج ۵: ۳۹۷). بنابراین، در صورتی می‌توان هزینه‌های درمان بزه‌دیده را بر مبنای تعزیر از جانی دریافت کرد که شارع مقدس قبلاً مجازاتی را در قبال فعل جانی پیش‌بینی نکرده باشد؛ حال آنکه در جرم اسیدپاشی حسب مورد قصاص یا دیه پیش‌بینی شده است.

ممکن است ادعا شود تعزیر مالی مرتکب از باب اطلاق ادله ولایت فقیه امکان پذیر است. بدین بیان که حاکم می تواند هر آنچه را به صلاح جامعه و نظام می داند، در چارچوب قوانین اسلام به مورد اجرا بگذارد. تعزیر جانی به پرداخت هزینه های درمان بزه دیده نیز در راستای تأدیب مجرم و پیشگیری از جرم اسیدپاشی از همین موارد است. اکثریت فقهای حاضر در جلسه بررسی قانون اسیدپاشی نیز اگرچه ماده ۵ این قانون را مغایر شرع می دانستند، تنها راه تجویز الزام جانی به پرداخت هزینه های درمان بزه دیده را حکم رهبری به پرداخت این هزینه ها می دانستند، اما با توجه به فتوای صریح امام (ره) و رهبری بر عدم جواز تحمیل این گونه هزینه ها بر جانی، تأیید حکم ماده ۵ توسط ایشان امکان پذیر نبوده است. از این رو به نظر می رسد حتی در صورتی که جواز تعزیر مالی مرتکب ثبوتاً از باب اطلاق ادله ولایت فقیه پذیرفته شود، این مبنا در مقام اثبات دچار اشکال است. مگر اینکه رهبری با توجه به سبق تصمیم و تعمد جانی و تبعاتی که جرم اسیدپاشی بر بزه دیده و جامعه دارد، به طور خاص الزام مرتکب اسیدپاشی به پرداخت هزینه های درمان مازاد بر دیه را از روی مصلحت و به عنوان ثانوی تجویز کنند. نظیر این پیشنهاد در جریان بررسی قانون مجازات اسلامی مسبوق به سابقه است. توضیح آنکه ماده ۲۳۳ این قانون برای اولین بار پس از انقلاب با الهام از فتوای مرحوم آیت الله خویی، مجازات فاعل لواط را در غیر موارد عنف، اکراه یا محصن بودن فاعل، صد ضربه شلاق دانسته بود. از طرفی، اکثریت فقهای شورا این موضوع را مغایر با نظر مشهور فقها و فتوای امام (ره) دانسته و بر همین مبنا مجازات فاعل را به نحو مطلق، اعدام می دانستند. در نهایت، فقها با استفتای حضوری از رهبری، حکم ماده ۲۳۳ را براساس مصالحی تأیید کردند (توکل پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۸).

۳. ارزیابی عملکرد شورای نگهبان

اعلام مغایرت شرعی مصوبات ناظر بر پرداخت هزینه های درمان مازاد بر دیه تا قبل از سال ۱۳۹۸ توسط اکثریت فقهای شورای نگهبان دارای پشتوانه فقهی و دقیقاً منطبق با فتوای امام (ره) و رهبری در این خصوص است.

هرچند در سال ۱۳۹۸ و در جریان بررسی ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی برخی از اعضا سعی داشتند با طرح رویکردی جدید، پرداخت این گونه از هزینه ها را توجیه کنند، لکن همان طور که ملاحظه شد، رویکرد اکثریت فقهای حاضر در جلسه که بر مغایرت پرداخت هزینه های درمان مازاد بر دیه توسط جانی اصرار داشتند، از اتقان بیشتری برخوردار بوده است. با وجود این، با توجه به حضور فقط چهار فقیه در جلسه بررسی این ماده و از طرفی، مخالفت

یک فقیه با دیدگاه اکثریت، ماده ۵ به دلیل به حد نصاب نرسیدن آرای دیدگاه اکثریت فقها (چهار رأی) مغایر با موازین شرع شناخته نمی‌شود.

از نظر نگارنده، مخالفت یک فقیه در این مسئله با وجود فتوای صریح حضرت امام (ره) و رهبری به عدم جواز تحمیل مخارج درمان بزه‌دیده بر جانی محل تأمل است، زیرا براساس تعالیم اسلامی، قانونگذاری نوعی اعمال ولایت بر مردم محسوب می‌شود و طبق ادله نقلی و عقلی متعدد که پرداختن به آن از حوصله‌ی این نوشتار خارج است، قانونگذاری منحصرأ از شئون معصوم و در عصر غیبت از شئون نواب عام امام یعنی فقهای جامع شرایط افتاء است که این وظیفه در صورت تشکیل حکومت، حداقل در موضوعاتی که به نظم عمومی و جان، ناموس و مال مردم مربوط می‌شود، بر عهده ولی فقیه است؛ در این موارد شرعاً دلیلی بر تبعیت از نظر فقیه غیرحاکم وجود ندارد. حتی برخی معتقدند در کلیه احکام نظامیه یعنی احکامی که مربوط به نظم عمومی است و نقض آن‌ها علاوه بر ضمانت اجرای ترمیمی (جبران خسارت مادی و معنوی)، موجب اعمال مجازات از ناحیه حاکمیت است، وظیفه فقهای شورای نگهبان، بررسی مصوبات از نظر مغایرت یا عدم مغایرت با ملاک و سنجه احکام نظامیه ولی فقیه است (زمانی، ۱۳۹۵: ۱۱).

به‌علاوه، موضوع فتوای معیار از جمله مسائلی است که همواره در جلسات مختلف شورای نگهبان از جمله در جریان بررسی قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۸۸ یا اخیراً در جلسه بررسی طرح ساماندهی صنعت خودرو محل بحث بوده است. در جلسه بررسی طرح ساماندهی صنعت خودرو برخی اعضا با اذعان به طرح این مسئله از محضر رهبری، بیان داشته‌اند: «از نظر ایشان در جایی که امام (ره) یا خود شخص ایشان [= مقام معظم رهبری] نظر دارند، نمی‌شود اعضای شورای نگهبان نظر شخصی خودشان را بیان کنند» (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۸/۶/۲۷).

شاید بر همین مبناست که برخی حقوقدانان نیز معتقدند از روح و مفاد اصول قانون اساسی استفاده می‌شود که در فرض تعارض نظر فقیه شورای نگهبان با فتوای رهبری، باید از نظر فقهی رهبر تبعیت کرد و رویه عملی فقهای شورا نیز بر همین منوال بوده است (مهرپور، ۱۳۷۲: ۶۴). بنابراین، اگرچه مطابق با نظریه تفسیری شماره ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ شورای نگهبان «تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی به‌طور فتوایی با فقهای شورای نگهبان است» (فتحی و کوهی، ۱۳۹۶: ۳۷۰)، لکن اطلاق این نظریه در مواردی که نظر فقهای شورای نگهبان با نص فتوای امام (ره) یا رهبری مخالف است، صحیح به نظر نمی‌رسد.

به علاوه، رأی گیری برای این ماده در حالی انجام گرفته است که ذیل ماده ۱۴ آیین نامه داخلی شورای نگهبان مصوب ۱۳۷۹ برای اخذ رأی - جز در موارد ضروری و یا حصول رأی لازم - حضور حداقل ۵ نفر از فقها را لازم دانسته است. از این رو با توجه به اینکه از زمان ارسال مصوبه توسط مجلس به شورا (۱۳۹۸/۳/۲۲) تا زمان تشکیل جلسه شورا (۱۳۹۸/۳/۲۹)، موعد دوازده روز مقرر در اصل ۹۴ قانون اساسی به پایان نرسیده بوده و به تبع، ضرورتی برای اعلام نظر شورا وجود نداشته است، اخذ رأی می بایست به زمان دیگر و با حضور حداقل ۵ نفر از فقها موکول می شد. چه بسا در فرض حضور پنج نفر، مغایرت این ماده موفق به کسب آرای لازم می شد. حتی به نظر می رسد در فرض اتمام مهلت قانونی اعلام نظر شورا نیز شورای نگهبان می بایست طبق رویه معمول خود، ایرادات ناظر به مواد ۱ تا ۳ این قانون را به مجلس ارسال می کرد و اظهار نظر فقهی در مورد ماده ۵ را به آینده موکول می کرد.

نظارت صورت گرفته بر ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی با ایرادات دیگری نیز همراه بوده است. از جمله اینکه طبق ماده ۵ این قانون در صورت عدم تمکن مرتکب اسیدپاشی و عدم پرداخت هزینه های درمان خسارت وارده، صندوق تأمین خسارت های بدنی مکلف به جبران هزینه های درمان بزه دیده است. حال آنکه بر اساس ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰، منابع مالی این صندوق به جبران خسارت های بدنی «زیان دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه» اختصاص دارد؛ لذا حکم ماده ۵ این مصوبه در خصوص پرداخت هزینه های درمانی بزه دیدگان اسیدپاشی از محل این صندوق، به دلیل ایجاد تعهد جدید برای این صندوق بدون تأمین منابع آن، سبب افزایش هزینه های این صندوق و به تبع افزایش هزینه های دولت و مغایرت این ماده با اصل ۷۵ قانون اساسی است. جالب آنکه شورای نگهبان در جریان بررسی ماده ۱۳ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ با توجه به اینکه این ماده منبع پرداخت دیه آمر به معروف در شرایطی که جانی شناخته نشده و یا متمکن نیست را از محل صندوق موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری دانسته بود، این ماده را به دلیل ایجاد تعهد جدید برای این صندوق، مغایر با اصل ۷۵ قانون اساسی شناخت (جمععی از پژوهشگران، ۱۳۹۸: ۳۹). ضمن آنکه بر اساس ماده ۱۱ قانون بیمه اجباری، بخش شایان توجهی از درآمد صندوق مزبور از محل حق بیمه های پرداختی مردم تأمین می شود.

گفتنی است، اگرچه در تبصره ۲ این ماده تلاش شده است تا با بیان اینکه صندوق تأمین خسارت های بدنی می تواند برای دریافت هزینه های پرداخت شده به مرتکب رجوع کند، شائبه مغایرت صدر ماده با اصل ۷۵ قانون اساسی به وسیله طریق جبران افزایش هزینه ها رفع شود،

لکن این تبصره نمی‌تواند رافع مذکور باشد؛ چه آنکه در این تبصره رجوع صندوق به مرتکب اختیاری است. در نتیجه در صورت عدم استفاده از این اختیار، ایراد مذکور باقی خواهد ماند و رفع ایراد، منوط به استفاده مسئولان صندوق از این اختیار خواهد بود. ضمن آنکه معلوم نیست رجوع صندوق به مرتکب، لزوماً به بازپرداخت هزینه‌های انجام‌گرفته منجر شود و چه بسا علی‌رغم امکان رجوع به مرتکب، به دلایل مختلف همچون اعسار مرتکب، صندوق نتواند هزینه‌های انجام‌شده را وصول کند؛ از این رو، ایراد اصل ۷۵ همچنان در صدر ماده باقی خواهد ماند (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۸: ۱۰).

پیشنهادی که در این خصوص به نظر می‌رسد آن است که اولاً این هزینه‌ها توسط دولت و از محل بند «ط» الحاقی به تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور^{۱۷} پرداخت شود؛ ثانیاً تبصره ۲ باید به نحوی نگارش یابد که دولت با در نظر گرفتن شرایط مرتکب هزینه‌های پرداختی را حسب مورد به صورت نقد یا اقساط اخذ کند.

از جمله دیگر موضوعات قابل تأمل در ماده ۵ آن است که قانونگذار ضابطه‌ای را برای پرداخت هزینه‌های درمان بزه‌دیده مشخص نکرده است؛ این در حالی است که هزینه‌های مزبور باید مسلم، متعارف و زائد بر میزان دیه باشد. از این رو نمی‌توان جانی را به پرداخت هزینه‌هایی که ممکن است بزه‌دیده در آینده متحمل شود یا هزینه‌های نامتعارف (همچون هزینه‌های زیبایی) محکوم کرد. لذا با توجه به اینکه هزینه معالجه افراد بر حسب نوع و کیفیت جنایت وارده متفاوت است و به منظور جلوگیری از تضییع حق بزه‌دیده - در مواردی که مبلغ تعیین‌شده کمتر از هزینه متعارف درمان است - یا جانی - در جایی که مبلغ تعیین‌شده بیش از هزینه متعارف است - و نیز پیشگیری از تشتت آرای محاکم در چگونگی تعیین این هزینه‌ها مناسب بود در این ماده ضمن تصریح به اینکه هزینه‌ها باید مسلم، متعارف و زائد بر میزان دیه باشد، تعیین میزان آن را با توجه به کیفیت جنایت وارده، به کارشناس موثق واگذار می‌کرد تا قاضی با جلب نظر کارشناس اقدام به صدور حکم می‌کرد. از این رو شورای نگهبان می‌بایست سکوت این ماده در این موارد را محل ابهام می‌دانست.

نتیجه گیری

اکثریت فقهای شورای نگهبان تا قبل از سال ۱۳۹۸ همسو با فتاوی امام (ره) و رهبری، ضمان جانی در خصوص هزینه‌های درمان زائد بر دیه را فاقد وجاهت شرعی دانسته‌اند. هرچند شورای نگهبان در قانون تشدید مجازات اسیدپاشی مصوب ۱۳۹۸ محکومیت جانی به پرداخت هزینه‌های درمان بزه‌دیده را با ایرادی مواجه ندانسته است، با توجه به اصرار اکثریت فقهای

حاضر بر عدم جواز اولی تحمیل این هزینه‌ها بر جانی، تأیید این ماده نه به سبب تغییر موضع اکثر فقهای شورا یا قوت فقهی ادله دیدگاه رقیب، بلکه به دلیل به حد نصاب نرسیدن تعداد آرا برای اعلام مغایرت بوده است. مغایر ندانستن این ماده توسط یکی از چهار فقیه حاضر در جلسه با توجه به فقدان حجت شرعی بر عمل به نظر فقهای شورای نگهبان در مواردی که امام (ره) یا رهبری نظر مخالف دارند، محل تأمل جدی است. البته همانند طرح استفتای حضوری فقهای شورا از محضر رهبری در جریان بررسی ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی، با توجه به آثار سوء جرم اسیدپاشی بر بزه‌دیده و جامعه و سبق تصمیم جانی بر ارتکاب این جرم، تنها راه جواز شرعی محکومیت جانی به جبران هزینه‌های درمان بزه‌دیده در این گونه جرائم، کسب تکلیف از رهبری است تا در صورت صلاحدید، امکان الزام جانی به پرداخت هزینه‌های مزبور به حکم ثانوی فراهم شود.

علاوه بر لزوم کسب اجازه از رهبری در اصل جواز محکومیت جانی به پرداخت این هزینه‌ها، ایرادات متعددی در منطوق ماده ۵ وجود دارد که رفع آن‌ها ضروری است و از تشتت آرای محاکم جلوگیری خواهد کرد. از جمله این ایرادات عدم تصریح ماده به مسلم، متعارف و زائد بر میزان دیه بودن هزینه‌های درمان بزه‌دیده، مشخص نبودن مرجع تعیین میزان این هزینه‌ها و نیز نارسایی منابع صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در پرداخت هزینه‌های درمان بزه‌دیده در مواردی که جانی شناخته نشده یا متمکن نیست، است. از این رو برای رفع این ایرادات ماده زیر به جای ماده فعلی، پیشنهاد می‌شود:

«ماده ۵- در کلیه موارد مذکور در این قانون، مرتکب علاوه بر جبران خسارت‌های مقرر در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴، ملزم به پرداخت هزینه‌های متعارف درمان مازاد بر دیه نیز می‌باشد. در این صورت، دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت وارده و جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. در صورتی که مرتکب با تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده متمکن از پرداخت هزینه‌های درمان نباشد، هزینه‌های مربوطه توسط دولت و از محل بند «ط» الحاقی به تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور پرداخت می‌شود.

تبصره ۱- سازمان بهزیستی کشور مکلف است با تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده، به بزه‌دیدگان موضوع این قانون خدمات توان‌بخشی و روان‌شناختی مددکاری ارائه کند.

تبصره ۲- در مواردی که هزینه‌های موضوع این ماده و تبصره ۱، از محل موضوع این ماده پرداخت می‌شود، وزارت دادگستری موظف است رأساً به قائم‌مقامی مجنی‌علیه با در نظر گرفتن تمکن مالی مرتکب، نسبت به وصول هزینه‌های پرداخت شده به صورت نقد یا اقساط از طریق محاکم قضایی اقدام نماید.»

یادداشت‌ها

۱. برای نمونه فتوای برخی از قائلان به این دیدگاه در ذیل آمده است:
 آیت‌الله مکارم شیرازی: دیه جبران خسارت است ولی اگر هزینه لازم برای درمان بیشتر شود مجنی‌علیه می‌تواند مقدار اضافی را از جانی بگیرد (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: کد سؤال: ۲۷).
 آیت‌الله موسوی اردبیلی: «به نظر این‌جانب خسارات وارده اگر معتدبه باشد غیر از دیه است و جانی باید بپردازد» (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: کد سؤال: ۲۷).
- آیت‌الله نوری همدانی: «در مواردی که جنایت موجب ثبوت دیه شود در صورتی که بهبود یافتن آن شخص به معالجه و مداوا احتیاج داشته باشد، لازم است که جانی علاوه بر پرداخت دیه‌ای که شرعاً مقرر گردیده است مخارج معالجه را نیز بپردازد» (نوری همدانی، ۱۳۷۵: ۶۰۳).
- آیت‌الله گرامی: «اگر خسارت بیش از مقدار دیه باشد باید علاوه بر دیه خسارات واردآمده به مجنی‌علیه و کلیه هزینه‌های درمان زائد را بپردازد» (قابل دسترس در پایگاه الکترونیکی به نشانی: <http://www.ayat-gerami.ir>)
 ۲. برای نمونه فتوای برخی از قائلان به این دیدگاه در ذیل آمده است:
 امام خمینی (ره): «زائد بر دیه چیزی ثابت نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۵۲).
 آیت‌الله خامنه‌ای: «هزینه درمان، علاوه بر دیه، بر جانی نیست. جایی که دیه مقدر است همان دیه بر عهده جانی است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۲۱).
 آیت‌الله بهجت: «بر جانی بیش از دیه مقرر نیست» (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: کد سؤال: ۲۷).
 آیت‌الله تبریزی: «در موارد حکومت (ارش) می‌توان هزینه‌های درمان را هم در نظر گرفت اما در موارد دیه مقدره و غیر آن، چیزی بر جانی نیست» (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: کد سؤال: ۲۷).
 آیت‌الله فاضل لنکرانی: «در مواردی که دیه مقدره وجود دارد تنها دیه پرداخت می‌شود و زائد بر آن چیزی بر جانی نیست» (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: کد سؤال: ۲۷).
 آیت‌الله صافی گلپایگانی: «جانی زائد بر مقدار دیه، ضامن خسارات وارده از جهت درمان و معالجه نیست، بلی در جرح خطایی مادون سمحاق نسبت به مخارج معالجه احتیاط آن است که جانی و مجنی‌علیه مصالحه کنند» (مؤسسه قضا، ۱۳۹۰: کد سؤال: ۲۷).
۳. ماده ۴۱۴ (مصوب ۱۳۸۸/۵/۲۷ مجلس): «اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به‌جای آن برآید، مرتکب قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون و پرداخت خسارت درمان و ارش جراحات و مدتی که مجنی‌علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود».
۴. نظر شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۹: «در ماده (۴۱۴) پرداخت خسارت درمان با توجه به محکومیت به ارش جراحات، خلاف موازین شرع شناخته شد» (مصطفی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۹).
۵. ماده ۴۵۶ (مصوب ۱۳۸۸/۵/۲۷ مجلس): «هرگاه هزینه‌های متعارف معالجه مجنی‌علیه بیش از دیه باشد علاوه بر دیه، خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین و بدون رعایت مواعد مقرر برای پرداخت دیه توسط مرتکب پرداخت گردد».
۶. نظر شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۹/۹/۱: «در ماده ۴۵۶ پرداخت خسارت مازاد بر دیه به‌وسیله جانی، خلاف موازین شرع شناخته شد» (مصطفی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۲).
۷. ر.ک: مواد ۴۶۹، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۹، ۵۱۱ و تبصره ۲ ماده ۵۱۲ مصوب نخست مجلس (۱۳۸۸/۵/۲۷).
۸. نظر شورای نگهبان مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳: «در تبصره ۲ ماده ۱۴ پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه خلاف

موازین شرع است» (مصطفی زاده، ۱۳۹۵: ۱۴).

۹. «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّهُ لَا يُحْمَلُ عَلَى الْعَاقِلَةِ إِلَّا الْمَوْضِحَةُ فَصَاعِدًا وَقَالَ مَا دُونَ السَّمْحَاقِ أَجْرُ الطَّبِيبِ سِوَى الدِّيَةِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۶۵).

۱۰. ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان آن مصوب ۱۳۹۷/۷/۲۱: «در کلیه موارد مذکور در این قانون، مرتکب علاوه بر جبران خسارتهای مقرر در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴، ملزم به پرداخت هزینه‌های درمان بزه‌دیده می‌باشد. در صورتی که مرتکب با تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده متمکن از پرداخت هزینه‌های درمان نباشد، هزینه‌های مربوطه از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

تبصره ۱- سازمان بهزیستی کشور مکلف است با تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده، به بزه‌دیدگان موضوع این قانون خدمات روان‌شناختی مددکاری و توانبخشی ارائه کند.

تبصره ۲- در مواردی که هزینه‌های موضوع این ماده و تبصره ۱، از صندوق تأمین خسارتهای بدنی و سازمان بهزیستی پرداخت می‌شود، صندوق یا سازمان بهزیستی می‌توانند برای دریافت هزینه‌های پرداخت‌شده به مرتکب رجوع کنند.»

۱۱. «سؤال: در جایی که جرح و نقص عضو عمداً انجام گرفته و قابل قصاص نمی‌باشد، آیا می‌شود برای مرتکب، مجازات تعزیری قائل شد؟ یا مجازات فقط دیه است و جنبه ضمان و حقوقی و ضرر و زیان دارد که لازمه طبع دیه است (و در روایات هم ظاهراً نص بر جزا بودن آن نمی‌باشد و تنها استدلال به سکوت ائمه می‌شود) یا دیه ضمان و جزا هر دو است؟ توضیحاً اینکه مجازات به محض دیه، باعث تجری بر جرم خواهد شد و آمار جرائم را بالا خواهد برد.

پاسخ: زائد بر دیه چیزی ثابت نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

۱۲. «سؤال: در خصوص صدمات وارده بر بدن انسان در اثر جنایات، آیا علاوه بر دیه مقدره، چنانچه مجنی‌علیه متحمل خسارات دیگری از قبیل هزینه درمان، ایاب و ذهاب و ایام بیکاری و غیره شده باشد، وصول آن‌ها از جانی با طرح دعوا در دادگاه شرعاً جایز است یا خیر؟ و آیا محاکم از باب تسبیب و اجرای قانون مسئولیت مدنی سابق می‌توانند زائد بر دیه مقدره، حکم صادر نمایند یا خیر؟

پاسخ: جانی مخارج ذکرشده را ضامن نیست و تسبیب در مواردی است که اراده فاعل مختار در بین نباشد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

۱۳. ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «انتقال مال به دیگری به هر نحو به‌وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به‌نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به‌عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفا خواهد شد.»

۱۴. نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۳۱۰۳ شورای نگهبان مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۴: «در ماده ۲۱، روشن نیست که منظور، بطلان معامله است؛ یا این اقدام به‌عنوان جریمه می‌باشد، اگر به‌صورت ماده ۳ سابق، اصلاح شود ایراد مرتفع می‌گردد.» (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۸: ۳۳۹).

۱۵. ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰: «به‌منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری

پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده ۲۲ این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به‌طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده ۱۷، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود.»

۱۶. ماده ۱۳ مصوبه نخست مجلس مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۸: «در مواردی که نسبت به امر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود و یا در صورت شناسایی به دلیل عدم تمکن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنی‌علیه یا اولیای دم حسب مورد، دیه از محل ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۳ و اصلاحات بعدی آن پرداخت می‌شود.»

۱۷. براساس بند «ط» الحاقی به تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور مصوب ۱۳۹۸/۴/۳۱: «به منظور پرداخت خسارت به افرادی که جبران خسارت آن‌ها به عهده بیت‌المال یا دولت است، ده درصد منابع ردیف‌های درآمدی «جریمه‌های وصولی راهنمایی و رانندگی» و «هزینه‌های دادرسی و جزای نقدی وصولی توسط قوه قضاییه و تعزیرات حکومتی» تا سقف سه هزار و پانصد میلیارد (۳,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال پس از واریز به حساب خاصی نزد خزانه‌داری کل کشور به‌صورت ماهانه از طریق ردیف مستقل هزینه‌ای در اختیار وزارت دادگستری قرار می‌گیرد. این قانون در ابتدا با عنوان «لایحه اصلاح بند «الف» تبصره ۱۱ ماده‌واحد قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور» و با هدف توسعه اختیار وزیر دادگستری برای پرداخت دیه یا خسارت‌های فردی که غیر از تصادف محکومیت مالی یافته‌اند و پرداخت دیه آنان بر عهده بیت‌المال یا دولت است، توسط وزیر دادگستری پیشنهاد شده بود.

منابع

الف: فارسی

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، چ دوم.
۲. ابویعلی، محمد بن حسین الفراء (۱۴۲۱ق)، الأحكام السلطانیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. پژوهشکده شورای نگهبان، مشروح مذاکرات شورای نگهبان پیرامون قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، جلسه ۱۳۹۸/۳/۲۹، در دست انتشار.
۴. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۸)، گزارش مجمع مشورتی حقوقی پیرامون قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
www.nazarat.shora-rc.ir
۵. پژوهشکده شورای نگهبان، مشروح مذاکرات شورای نگهبان پیرامون طرح ساماندهی صنعت خودرو، جلسه ۱۳۹۸/۶/۲۷، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
www.nazarat.shora-rc.ir
۶. پژوهشکده شورای نگهبان، مشروح مذاکرات شورای نگهبان پیرامون قانون آیین دادرسی کیفری، جلسه ۱۳۹۰/۴/۲۲، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
www.nazarat.shora-rc.ir
۷. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸ق)، تنقیح مبانی الأحكام، قم: دارالصدیقه الشهیده، چ اول.
۸. توکل پور، هادی؛ مسعودیان، مصطفی؛ کوهی، کاظم (۱۳۹۷)، مبانی نظرات شورای نگهبان پیرامون قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چ اول.
۹. جزیری، عبدالرحمن (بی تا)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۸)، مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات سال ۱۳۹۴، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چ اول.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰)، ره‌توشه قضایی (استفتائات قضایی از محضر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی)، قم: نشر فضا، چ اول.
۱۲. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ اول.
۱۳. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ دوم.
۱۴. خمینی موسوی، سید روح‌الله (۱۳۹۰)، ره‌توشه قضایی «استفتاء قضایی از محضر امام خمینی (ره)»، قم: نشر فضا، چ اول.

۱۵. زمانی، امین‌الله (۱۳۹۵)، «تحلیل کارکرد احکام نظامیه‌ی ولی فقیه در آراء و نظرهای شورای نگهبان (بررسی موردی سیاست جنایی تقنینی)»، تهران: فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۱۵، صص ۱-۲۵.
۱۶. زمانی، امین‌الله (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمانی رویکردهای شورای نگهبان در بررسی معاهدات همکاری در امور کیفری»، تهران: فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۲۵، صص ۲۳-۴۴.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۰۴ق)، التعزیر انواعه و ملحقاته، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ اول.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ اول.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضویة، چ سوم.
۲۰. فتحی، محمد؛ کوهی، کاظم (۱۳۹۶)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۲۱. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ چهارم.
۲۲. گرامی، محمدعلی (بی تا)، استفتائات، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی: www.Ayat-gerami.ir
۲۳. محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه - بخش مدنی، تهران: نشر علوم اسلامی، چ دوازدهم.
۲۴. مصطفی زاده، فهیم (۱۳۹۵)، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چ اول.
۲۵. مصطفی زاده، فهیم (۱۳۹۵)، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پرتو نظرات شورای نگهبان، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چ اول.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳)، تعزیر و گستره آن، قم: مدرسه امام علی (ع)، چ اول.
۲۷. مهرپور، حسین (۱۳۷۲)، «شورای نگهبان و بررسی قوانین»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۹، صص ۵۵-۷۴.
۲۸. مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی (۱۳۹۲)، فرهنگ فقه، قم: نشر قضا.
۲۹. مؤسسه قضا (۱۳۹۰)، نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، قم: نشر قضا.
۳۰. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه، قم: نشر تفکر، چ دوم.
۳۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الخوئی، چ اول.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ هفتم.
۳۳. نوری همدانی، حسین (۱۳۷۵)، توضیح المسائل، قم: مهدي موعود، چ هفتم.